

تطور قصیده از آغاز تا امروز

دکتر حسین امینی

با همت و نظارت آمنه فاضلی (فاضل)

همسر دکتر حسین امینی

سرشناسه امینی، حسین، ۱۳۱۰-۱۳۷۷

عنوان و نام پدیدآور: تطور قصیده از آغاز تا امروز/تالیف حسین امینی.

مشخصات نشر: مشهد: آهنگ قلم.

مشخصات ظاهری: ۳۸۸ ص.:جدول، نمودار.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۵-۱۱۲-۱

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت: کتاب‌نامه: ص. ۳۵۹-۳۶۱: همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: قصیده -- تاریخ و نقد

رده بندی کنگره: ۷۷۴۳/۵۸۰۸LC الف ۹۷۴۳

رده بندی دیویی: ۱۷۵۰۹۵۵/۳۷۸

شماره کتابشناسی ملی: ۱۰۳۴۶۲۳

تطور قصیده از آغاز تا امروز

دکتر حسین امینی

با همت و نظارت بانو آمنه فاضلی (فاضل)

همسر دکتر حسین امینی

بویک جهانی مقدم

اول

۱۳۹۲/ پاییز

۱۰۰۰

ویرجی/ ۲۸۸ صفحه

میثاق

سوره

۱-۱۱۲-۲۲۵-۹۶۲-۹۷۸

۲۵۰۰۰ تومان

طراح جلد

نوبت چاپ

سال چاپ

شمارگان

قطع

چاپخانه

لیتوگرافی

شابک

قیمت



آهنگ قلم

مشهد/ کدپستی ۰۹۴۵۰۴۶۴۱۳

۰۵۱۳۷۶۴۷۳۰۹ -- ۰۹۱۵۳۲۹۱۹۰۶

info@ahangeghalam.ir

www.ahangeghalam.ir

ما را دنبال کنید



ناشر

نشانی ناشر

تلفن

پست الکترونیکی

سایت

فهرست

نه	مقدمه ویراستار
سیزده	مقدمه
۱	فصل اول- تعریف شعر و قصیده
۱	۱-۱- تعریف شعر
۳۰	۲-۱ تعریف قصیده
۱۱	فصل دوم- پیکره قصیده
۱۱	۱-۲ مطلع، حسن مطلع و نمونه‌هایی از آن
۲۷	۲-۲ مقدمه (نسب، تشبیه، تغزل) و نمونه‌هایی از تغزلات دریا
۳۸	۳-۲ تخلص، حسن تخلص و نمونه‌هایی از حسن تخلص
۵۲	۴-۲ دعای تأیید (شریطه) و انواع آن
۵۹	فصل سوم- تجدید مطلع
۵۹	۱-۳ تعریف و چگونگی پیوند مطلعها
۶۱	۲-۳ نمونه‌های تجدید مطلع
۷۳	فصل چهارم- قافیه
۷۳	۱-۴ نقش قافیه در قصیده
۷۶	۲-۴ قوافی تابع نام ممدوح با ذکر نمونه‌ها
۸۷	فصل پنجم- موسیقی کلمات و هم‌آهنگی اشعار مسجع
۸۷	۱-۵ تعریف تسمیط و مرصع مسجع

۸۹	۲-۵ برخی از ارزشهای قافیه
۹۰	۳-۵ تأثیر موسیقی قافیه و موسیقی داخلی ابیات
۱۰۹	فصل ششم - صنایع بدیعی
۱۰۹	۱-۶ تاریخ فن بدیع و قصاید بدیعیه
۱۱۱	۲-۶ در صنعت سؤال و جواب
۱۱۵	۳-۶ در صنعت جمع و تقسیم
۱۱۹	فصل هفتم - اشعار متکلف
۱۱۹	۱-۷ تعریف
۱۲۰	۲-۷ اجناس و هشت نوع از انواع التزام
۱۲۶	۳-۷ اوزان مشکل و نمونه‌های آن
۱۲۷	۴-۷ ردیفهای دشوار
۱۳۱	فصل هشتم - مجابات، تنوع و استقبال
۱۳۱	۱-۸ تعریف
۱۳۲	۲-۸ چند استقبال از اشعار فرخی
۱۳۵	۳-۸ سیر یک قصیده در ۹ قرن
۱۳۸	۴-۸ استقبال چهار شاعر معاصر از یک قصیده خاقانی
۱۵۳	فصل نهم - نامگذاری قصاید
۱۵۳	۱-۹ از نظر قافیه
۱۵۴	۲-۹ از نظر ردیف
۱۵۴	۳-۹ از نظر نوع تشبیب
۱۶۳	۴-۹ عناوین و اسامی خاص قصاید
۱۶۵	۵-۹ قصاید کامل و مقتضب
۱۶۷	فصل دهم - نظری به چگونگی قصاید در ادوار مختلف
۱۶۷	۱-۱۰ قصیده در دوره صفاریان
۱۶۹	۲-۱۰ قصیده در عهد سامانیان: (۲۶۱-۳۸۹)
۱۷۱	۳-۱۰ قصیده در عهد غزنویان: (۳۸۹-۴۳۲)
۱۸۱	۴-۱۰ قصیده در دوره سلجوقیان: (۴۳۲-۵۹۰)
۱۹۹	۵-۱۰ قصیده در عهد مغول: (۶۱۶-۹۰۷)
۲۱۶	۶-۱۰ قصیده در عصر صفویه: (۹۰۷-۱۱۴۸)
۲۲۲	۷-۱۰ قصیده در دوره بازگشت ادبی: از قرن ۱۳ تا قرن ۱۴
۲۳۴	۸-۱۰ قصیده از مشروطیت تا عصر حاضر

۲۴۷	فصل یازدهم - مضامین و محتویات قصاید
۲۴۷	۱-۱۱ مدح
۲۵۳	۲-۱۱ توصیف فتوحات - فتحنامه‌ها
۲۶۴	۳-۱۱ قصاید شکوائیه
۲۷۳	۴-۱۱ پند و اندرز
۲۸۱	۵-۱۱ در توحید باری تعالی و مدح حضرت رسول اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) - حسن ختام
۳۳۱	فصل دوازدهم - نمودارها
۳۵۹	منابع و مأخذ

www.ketab.ir

مقدمه ویراستار

قصیده، ارزشمندترین میراث ادبی، فکری، ذوقی و هنری شاعران توانا و هنرمند است. به تعبیری دیگر قصیده بهترین میدان هنرنمایی شاعران و سخنوران توانا و اهل ذوق و برترین ثمره ماندگار ادبی است. اقتدار شعر و شاعری را به حق، می‌توان در عرصه قصیده سرایی به نظاره نشست.

علّت غایی هنر سخنوری، که تأثیر کلام و نفوذ در دلهاست، در گستره قصاید غرّای شاعران مفلّح و توانایی که به کارکردهای گوناگون زبان و ادب فارسی آگاهی دارند جلوه گر است؛ زیرا غرض از سخنوری و فصاحت و بلاغت، چیزی جز تأثیر کلام نیست و ساختار صوری و معنوی قصیده نیز به نوعی این ویژگی سخن - تأثیر کلام - را دو چندان می‌سازد.

قصیده در بین انواع دیگر شعر اعم از قطعه، رباعی، دوبیتی، مسمط و مستزاد و غزل و... جایگاه ویژه‌ای دارد. کلیّت و شمولی که قصیده دارد که گویی به مصداق «کل صید فی جوف الغراء» همه انواع شعر را یکجا با خود دارد. چنانکه غزل به واقع همان تغزل و تشبیب قصاید بوده است، که بخشی از قصیده کامل است. قصیده کامل قصیله‌ای است که از تشبیب، تغزل، تخلّص و شریطه برخوردار باشد. بویژه آن که موضوع قصیده مدح و ستایش و بشارت و شادی باشد.

مهارت و تسلط بسیار زیاد شاعر نیز با نحوه کاربرد ابزارهای زبان و بیان وابسته است. اگر شاعری مسلط به زبان و کارکردهای هنری آن نباشد چگونه می‌تواند

قصیده‌ای دویست، سیصد بیتی بسراید که تمام ابیات آن به لحاظ صورت و معنا، هموار، متناسب و هماهنگ باشد.

قصیده طولانی‌ترین واحد ساختمان شعر فارسی در بین دیگر قالبهاست که موضوعات متنوعی همچون مدح و منقبت، هجو، نوحه و مرثیه، تغزل و معاشقه، عشق و عرفان، مفاخره و توصیف و حسب حال، خمیریّه و شربانامه، حکمت و فلسفه و اخلاق و... را دربرمی‌گیرد. هر یک از این موضوعات محملی برای استفاده بیشتر شاعران چکامه‌سرا، از امکانات بی‌پایان زبانی و هنری به شمار می‌آید.

از دیدگاه هنری و ادبی، شعری زیبا و ماندنی‌تر است که تصاویر زیباتری داشته، دل‌نشین‌تر باشد. خصیصه عمده بسیاری از قصاید مدحی، توصیف‌های اغراق‌آمیز، اما هنرمندانه و دل‌نشین است. گاه قصیده سرایان مداح، به سبب سرایش قصاید بدیع، ناب و استوار تا جایگاه وزارت و امارت ارتقا می‌یافتند و گاه در مال و منال به درجه‌ای بالا می‌رسیدند و ثمن و مکتبی می‌یافتند.

عنصری از جمله قصیده سرایانی بوده است که به سبب سرایش قصاید مدحی هنرمندانه و استوار جایگاهی یافت و به مال و منالی دست یافت. قصاید منتصب به او که بدون تغزل و تشبیب و تشبیه مستقیماً به شرح فتوحات و جنگها و دلاوری‌های ممدوح پرداخته، تأثیری حماسی ویژه‌ای دارد. چنانکه در مدح سلطان محمود غزنوی قصیده‌ای با این مطلع سروده است:

آیا شنیده هنرهای خسروان به خبر
بیا ز خسرو مشرق عیان ببین تو هنر
هجو و مفاخره در اصل، نتیجه زندگی قبیله‌ای اعراب بدوی بوده است، این شیوه نیز در قصاید فارسی هنرمندانه مورد توجه چکامه‌سرایان توانا قرار گرفته است. اگرچه هجوهای تند، تا حد زیادی از ارزش مفاخره معتدل و هنری کاسته است. از دیدگاه نقد جامعه‌شناسانه، هرگاه که استبداد و بی‌عدالتی در جامعه حاکم می‌شد، قصیده در خدمت اخلاق و منشهای عالی انسانی درمی‌آمد و پند و اندرز و موعظه در قالب قصاید استوار، ابزار مبارزه توده مردمی که تحت ظلم و ستم حکام خودکامه و ستمگر قرار می‌گرفتند، به حساب می‌آمد.

آنگاه که قصیده به بیان مقاصد عالی عرفانی می‌پرداخت، شمایی سمبلیک و صورتی رمزگونه پیدا می‌کرد و با اوج گرفتن ادبیات عرفانی، قصاید خمیریّه با هیأتی نو،

به قصاید خمیره عرفانی بدل شدند. شراب و رباب و دیگر لوازم آن، جنبه رمزگرایانه یافته، به خدمت خمیره‌های عارفانه درآمدند...

تحقیق و پژوهش در باب قصیده، بی‌شک نیازمند توانایی و شکیبایی و ذوق و قریحه خاصی است که شادروان دکتر حسین امینی این همه را دارا بود و با تکیه بر این پشتوانه معنوی، تطوّر قصیده را به جامعه علمی عرضه کرد.

آشنایی من با مرحوم دکتر حسین امینی به نوعی با موضوع این پژوهش پیوند خورده است؛ در جلسه‌ای علمی و ادبی که به مناسبت روز بزرگداشت مقام معلم برگزار شده بود شرکت کردم، که شادروان دکتر امینی قصیده‌ای از سروده‌های خود را با صدایی غراّ قرائت می‌کرد و حاضران را به وجد آورده بود. او شاعری بود که بیش از هر موضوعی به قصیده بسیار دلبسته بود و از همین رو برای رساله دکتری خود این موضوع را برگزیده بود و به خوبی از عهده این پژوهش برآمد. چنانکه در مقدمه یادآور تلاش خود در به ثمر رساندن این کتاب شده است.

تجربه سالهای سال معلمی و تدریس در سطوح مختلف از دبیرستان و تربیت معلم تا دانشگاه، به توفیق هرچه بیشتر او در این پژوهش یاری کرد.

در پایان لازم است از همت و پشتکار بانو آمنه فاضلی همسر شادروان دکتر حسین امینی که فراتر از حدتوان، برای طبع این اثر کوشیدند، قدردانی شود.

امید است چاپ این اثر اسباب شادی و آرامش روح آن زنده‌یاد و رضایت

ادب‌دوستان و خوانندگان را فراهم کند.

و ما نوفیقى الا بالله

دکتر حسن بساک

باتوجه به آنچه در کتاب «تاریخ سیستان» موجود است و تحقیقاتی که بعضی از دانشمندان معاصر^۱ انجام داده‌اند، نخستین شعر فارسی موزون با «وزن عروضی»، قصیده بوده که به پیروی از قصاید عربی سروده شده است و معروفترین و صحیح‌ترین اقوال همان است که در تاریخ سیستان آمده که عیناً در اینجا نقل می‌شود:

«... پس شعرا، او را - یعقوب لیث - شعر گفتندی بتازی

قَدْ أَكْرَمَ اللَّهُ أَهْلَ الْمِصْرَ وَالْبَلَدِ بِمُلْكِ يَعْقُوبَ ذِي الْإِفْضَالِ وَالْعَدَدِ

چون این شعر برخواندند، او عالم بود، دریافت. محمد بن وصیف حاضر بود و دبیر رسائل او بود و ادب نیکو دانست و بدان روزگار نامه پاریسی نبود. پس یعقوب گفت: چیزی که من اندر نیابم چرا باید گفت؟ محمد بن وصیف پس شعر پاریسی گفتن گرفت و اول شعر پاریسی اندر عجم او گفت و پیش از او کسی نگفته بود که تا پارسیان بودند سخن پیش ایشان به رود بازگفتندی به طریق «خسروانی» و چون عجم برکنده شدند و عرب آمدند، شعر میان ایشان بتازی بود و همگان را علم و معرفت شعر تازی بود و اندر عجم کسی برنیامد که آن را بزرگی او بود پیش از یعقوب که اندرو شعر گفتندی مگر «حمزه بن عبدالله الشاری» و او عالم بود تازی دانست.

شعراء او تازی گفتند و سپاه او بیشتر عرب بودند و تازیان بودند، چون یعقوب «زنبیل و عمار خارجی» را بکشت و هری بگرفت و کرمان و فارس او را دادند، محمد بن وصیف این شعر بگفت:

ای امیری که امیران جهان خاص و عام

بنده و چاکر و مولای و سگ‌بند و غلام

ازلی خطی در لوح که ملکی بدهید

بابی یوسف یعقوب بن الیث همام

یلتام آمد زنبیل و لتی خورد بلنک

لتره شد لشگر زنبیل و هبا گشت کنام

لمن الملك^۴ بخواندی تو امیرا بیقین

با قلیل الفئه^۵ کت زاد در آن لشکر کام

عمر عمار ترا خواست و زو گشت بری

تیغ تو کردی میانجی به میان دد و دام

عمر او نزد تو آمد که تو چون نوح بزی

«در آکار^۶ تن او، سر او «باب طعام»^۷

این شعر دراز است^۸، ما اندکی یاد کردیم...

پس آغاز قصیده به زبان فارسی در اوایل نیمه دوم قرن سوم است. محمد بن

وصیف قصیده دیگری هم در شرح وقایع ۲۹۶ - ۲۹۷ - گرفتاری طاهر و یعقوب

پسران محمد بن عمرو بن لیث به دست سبکری - سروده که مطلعش این است:

مملکتی بود شده بی قیاس عمر بر آن ملک شده بود راس^۹

از اوایل قرن چهارم، قصیده فارسی به پختگی می‌رسد و با ظهور رودکی، استاد

شاعران، قصیده یکی از مهمترین انواع شعر فارسی محسوب می‌گردد و تا اواخر قرن

پنجم، قصیده سرایانی نامی که همه در ردیف شعرای درجه اول محسوب می‌شوند

مانند: فرخی، عنصری، منوچهری و ناصر خسرو می‌درخشند.

تا آخر قرن ششم (۵۹۲) امیر معزی، عثمان مخاری، مسعود سعد سلمان، حکیم

سنایی، انوری و خاقانی ظهور می‌کنند.

در قرن هفتم، کمال الدین ابوالفضل اسمعیل اصفهانی، مجدالدین همگر و افصح

المتکلمین، سعدی، پیدا می‌شوند و در قرون اخیر نیز قآنی، سروش، ادیب الممالک و

ملک الشعرای بهار از نامی‌ترین قصیده سرایان محسوب می‌گردند.

«راستی اگر این اساتید قصیده سرا نمی‌بودند، ارزش ادبیات منظوم فارسی تا چه

پایه و درجه بود؟» کسی نیست که منکر نبوغ فردوسی باشد و خدمتی را که به زبان و

فرهنگ فارسی و ایرانی کرده، نادیده انگارد. کسی نیست که ارزش نظامی را در خلق مثنویهای مشهور از نظر دور سازد.

کسی نیست که به هنگام خواندن غزلیات حافظ دچار حیرت نگردد.

کسی نیست که از مثنوی مولوی صفای باطن و جلای روح به دست نیاورد.

تمام اینها به جای خود محفوظ ولی چون در این تألیف نظر به «قصیده» است و در نمودن خصوصیات قصیده و سیر آن از آغاز تا به امروز سخن می‌رود، با صراحت تمام می‌گوییم:

کیست که منکر روانی و رسائی طبع رودکی^{۱۰} گردد و استحکام و صلابت قصاید او را درک نکند و استاد مسلمش نداند.

کیست که به متانت و استواری قصاید فرخی^{۱۱} پی نبرده باشد و او را پیشوای سخن سهل ممتنع نداند. کیست که عنصری را شایسته لقب ملک الشعرائی^{۱۲} نداند و از آن همه ترکیبات بدیع و تسلط به زبان عرب و عجم دچار شگفتی نگردد.

کدام شاعر است که در نشان دادن صحنه‌های زیبای طبیعت و دقت در توصیف گلها و استفاده از الحان موسیقی به پای منوچهری^{۱۳} برسد.

کدام شاعر است که مانند ناصر خسرو^{۱۴} گرد مداحی نگردیده و دیوانش مملو از حکمت و مسائل دینی و اخلاقی باشد؟

استادی امیر معزی^{۱۵} در فن قصیده سرایی تا آن پایه است که بی‌تردید از فصیحای درجه اول نظم فارسی محسوب می‌شود.

و هنرمندی عثمان مختاری^{۱۶} و تسلطی که در صنایع بدیعی و «قصاید مصنوعه»^{۱۷} دارد، به درجه‌ای است که به تصور در نمی‌آید.

در بیان ناراحتیها و گله از روزگار، قصاید شکوائیه «مسعود سعد سلمان»^{۱۸} از همه معروفتر است. در نشان دادن رموز قرآنی، حقایق اسلامی و حکمت و موعظه، قصاید حکیم سنایی^{۱۹} شهرتی خاص دارد.

انوری^{۲۰} از آن قبیل اساتید در فن قصیده است که بر علوم متداول آن زمان نیز تبحر داشته ارزش شیوه خاص خاقانی^{۲۱} و نیز معلومات وسیع او بر همه روشن است، صیت سخنش تا به حدی است که موجب شده نظر بزرگترین نکته سنجان، مفسرین و شارحین به دیوان او معطوف گردد و او را بلند آوازه‌تر سازد و سعدی^{۲۲} آن شاعر ارجمندی است که الحق به صفت «افصح المتکلمین» موصوف است.

یکی از شعرای به نام عهد صفوی محتشم^{۲۳} است که قصایدش در موضوعات مختلف، در عین استواری همراه با بسیاری از صنایع بدیعی است که به زبانی ساده و بیانی روشن به کار برده است.

در دوره قاجاریه به دو شاعر قصیده سرای معروف برمی‌خوریم که یک قائلانی^{۲۴} است. این شاعر علاوه بر سرودن قصاید طویل و زیبا از بدیهه سرایانی است که در این فن کم نظیر است و دیگری شمس الشعراء، سروش^{۲۵} که در سرودن اشعار مذهبی، مناقب و مدایح ائمه (علیهم السلام) دارای مقام خاصی است.

در دوره مشروطه به ادیب الممالک «امیری»^{۲۶} می‌رسیم، شاعر قوی طبعی که به چند زبان تسلط داشته و قصایدی که در تحریک و تهییج احساسات میهنی سروده و متضمن اتفاقات و موضوعات تاریخی است، مشهور است.

و سرانجام ملک الشعرای بهار^{۲۷} که بدون تردید هم از نظر قصیده سرایی ممتاز است و هم در تحقیقات ادبی که کرده شهرت خاص دارد. در قصاید او موضوع وطن دوستی و آزادی به خوبی مشهود است و از زمان ملک الشعرای بهار تا به امروز، قصیده پردازانی نیز هستند که در راه اعتلای زبان و بالا بردن ارزش شعر فارسی گام نهاده‌اند. باتوجه به آنچه که تاکنون گفته شد نتیجه می‌گیریم که قصیده سرایان ایران که اکثراً از فحول شعرا، موجب شده‌اند که ادبیات منظوم ما دارای ارزشی خاص باشد و بسیار بجاست جمله‌ای را که در این مقدمه نوشته‌ام بار دیگر تکرار کنم:

«راستی اگر این اساتید قصیده سرا نمی‌بودند، ارزش ادبیات منظوم فارسی تا چه پایه و درجه بود؟». اکنون به دو نکته مهم از چهار مقاله اشاره می‌کنم: «نظامی عروضی در چگونگی شاعر و شعر او»^{۲۸} پس از اینکه می‌گوید: «اما شاعر باید که سلیم الفطره، عظیم الفکره، صحیح الطبع، جیدالرویه، دقیق‌النظر باشد، چنین ادانه می‌دهد: «در انواع علوم متنوع باشد و در اطراف رسوم مستطرف، زیرا چنانکه شعر در هر علمی به کار می‌شود، هر علمی در شعر بکار می‌شود». معلوم می‌گردد که یکی از بزرگترین علل شهرت فحول قصیده‌سرایان وسعت معلومات ایشان است. و اگر ایرج گفته است:

شاعری طبع روان می‌خواهد نه معانی، نه بیان می‌خواهد

از نظر طبع شعر است که باید در شاعر فطری باشد و تنها با خواندن علوم ادبی نمی‌توان شاعر شد لکن مسلم است که برای پختگی شعر و ارزشمندی آن، هم معانی، هم بیان و هم بسیاری از علوم دیگر لازم است. نظامی در دنباله سخنان خود گوید: هر

که را طبع در نظم علم راسخ شد و سخنش هموار گشت، روی به علم شعر آرد و عروض بخواند و گرد تصانیف استاد ابوالحسن السرخسی البهرامی گردد چون: غایة العروضین و کنز القافیة و...

(انوری) هم در قصیده‌ای که با این مطلع است:

دوش از درم درآمد سرمست و بی‌قرار

همچون مه دو هفته و هرهفت کرده یار^{۲۹}

چنین گوید:

افتاد در معانی و تقطیع شاعری بر وزنهای مشکل و الفاظ مستعار و نتیجه می‌گیریم که دانستن اوزان مختلف و دست یافتن به تقطیع شعر، موجب می‌گردد که قصیده گرانمایه و سراینده آن بلندپایه گردد. به همین دلیل است که برای آگاهی از درجه قدرت شاعر، نخست او را در سرودن قصیده‌ای با بحری مشکل می‌آزمودند، چنانکه در دیوان ملک الشعرای بهار (صفحه ۱۱) در علت سرودن قصیده: خیز و طعنه بر مه و پیروین زن در دل من آذر برزین زن چنین آمده است: «این قصیده در سال ۱۲۸۳ شمسی در خراسان گفته شده است، یک بیت از این چامه را

«گر کشی به خنجر مژگان کش و زنی به ساعد سیمین زن» آقای میرزا آقا جواهری که مردی فاضل و از دوستان بهار بود گفته و ساختن بقیه قصیده را برای امتحان از «بهار» که جوانی بیست ساله بود، خواست. بهار، این چامه شیوا را پرداخت و از آزمایش دوستانه سربلند بیرون آمد و در جرگه ادبا و شعرا مقامی ارجمند و پایگاهی رفیع یافت.

همچنین در دیوان ادیب الممالک ص ۴۰۶ از زبان او چنین نقل شده است: «در سنه ۱۲۹۵ مرحوم شاهزاده طهماسب میرزای مؤیدالدوله طالب تراه، برای امتحان طبع، بنده را مأمور فرمود که این قصیده حکیم ابوالفرج رونی را که در بحر قریب اُخرب مقصور است و تقطیعش مفعول مفاعیل فاعلات می‌باشد، استقبال کنم - مطلع قصیده این است:

شه باز به حضرت رسید هین یکران مرا برنهیذ زین
بنده با وجود حوادث سن و... این قصیده را، ارتجالاً به عرض رسانیدم:
طهماسب خداوند راستین دارد یم و کان در دو آستین»

گذشته از این مطالب، نکته بسیار مهم در مزیت قصیده بر انواع دیگر شعر این است که اگر مثلاً قالب رباعی برای بیان موضوعات حکمی، فلسفی و مثنوی برای داستانهای رزمی، مسائل بزمی، عرفانی و اخلاقی، و غزل در بیان احساسات عاشقانه تناسب داشته باشد این مزایا همه در قصیده جمع است زیرا: اولاً تغزل قصیده- به خصوص که در یک موضوع نباشد- دارای همان معانی و مضامین غزل است و اگر قصیده‌ای را، از بیت تخلص جدا کنند با یک غزل معمولی تفاوتی نخواهد داشت. ثانیاً در قالب قصیده هر نوع موضوعی از قبیل: فخر، حماسه، اخلاق، فلسفه، حکمت و ... بیان می‌شود.

ارزش قصاید فارسی را می‌توان در مطالب زیر خلاصه کرد:

۱. چون بسیاری از ممدوحین خود از علوم ادبی اطلاعاتی داشتند و در ارزیابی کلمات صاحب نظر بودند، قصیده سرایان می‌کوشیدند که لغات زیبا را برگزینند، در این صورت مجموعه این کلمات، در حکم یک «فرهنگ برجسته و عالی» است.

۲. ترکیب و تلفیق کلمات این شعرای نامی در حد اعلای فصاحت و بلاغت است و بهترین سرمشق برای کسانی است که بخواهند در این زمینه دستی یابند و مهارتی پیدا کنند.

۳. اکثر این شعرا کوشا بوده‌اند که مقام هر کلمه را در جمله رعایت کنند و کلمات را در جای واقعی خود بنشانند از این لحاظ مطالعه قصاید آنان یکی از بهترین راههای فراگیری زبان است، چنانکه در کتابهای دستور زبان به گفتار ایشان استناد می‌شود.

۴. برای طالبین علوم معانی، بیان، بدیع و ... دیوان هر یک از قصیده‌سرایان بنام، بهترین کتاب و مفیدترین راهنماست زیرا در تمام کتب بلاغی و بدیعی از سروده‌های این شعرا شواهد و امثله فراوانی دیده می‌شود.

۵. کسانی که به فراگیری علم عروض تمایل دارند، باید بدانند که تنها یادگرفتن چند اصطلاح و از برکردن چند بحر کافی نیست، بلکه باید توانایی تقطیع اوزان را داشته باشند به خصوص در بحوری که با اصطلاحی نامطلوب، نام اوزان نامطبوع دارند در قصاید ناصرخسرو، عثمان مختاری، مسعود سعد و ... از این اوزان دیده می‌شود به خصوص ناصرخسرو که اگر کسی بتواند قصایدش را تقطیع کند بدون تردید در این فن به مهارت و استادی رسیده است.

۶. کسانی که با قصیده سرایی تا حدی آشنایند، دقت در قوافی و ردیفهای (فعلی، اسمی، مصدری «ساده و مرکب») استادان قصیده سرا، کمک بسیار موثری در بالا بردن قدرت قصیده سرایی آنان خواهد بود.

۷. از مطالعه شرح حال قصیده پردازان نامی در مقدمه دواوین، و از مطالعه قصاید آنان این نکته به دست می‌آید که دارای معلومات و تحصیلات مختلف آنهم در سطح عالی بوده‌اند لذا کسانی که در راه شعر و شاعری افتاده‌اند باید همواره به تحصیلات خود بیفزایند.

۸. مطالعه بسیاری از قصاید به خواننده اطلاعات وسیع تاریخی می‌دهد که این اشعار در دواوین قدها، مانند: فرخی، عنصری، امیر معزی، و در معاصرین، مثل: ادیب الممالک و ملک الشعراء بهار موجود است. در آن قصاید از مسائل قومی، فرهنگی نیز سخن به میان آمده که رویهم رفته نوعی جامعه شناسی است.

۹. می‌دانیم که ظهور پیغمبر اسلام حضرت محمد(ص) موجب شد که ایرانیان به دین مبین اسلام گرویدند، مذایح، نعوت و مناقب مربوط به خاندان رسالت که در دیوانهای بسیاری از قصیده‌سرایان دیده می‌شود، هم در شناخت دین اسلام مؤثر است، هم موجب زودگی دل، پاکی جان و صفای روح و روان خواننده می‌گردد و یکی از دلایلی که در این تالیف کوشیده‌ام تا در نمودن اینگونه اشعار، نمونه‌های بیشتری را نقل کنم و به عبارت دیگر کمیت را از نظر اعتدال در نظر بگیرم، همین مطلب بوده است.

۱۰. با وجودی که بعضی از قصاید فارسی از حد معمولی طولانی‌تر است و همه خوانندگان نیز حوصله مطالعه آن ابیات را ندارند، معهذا هم به واسطه تخلصهای متعدد - موضوعات گوناگون - که در آن قصاید به چشم می‌خورد و هم به خاطر هنرنماییهای خاص که در سرودن آنها به کار رفته در جای خود ارزش واقعی خویش را حفظ کرده‌اند.

اکنون چند نکته در باب این تألیف تذکر داده می‌شود:
الف) در تهیه این اثر، از تمام قصاید ۱۶ شاعر بنام که اسامی و تعداد قصاید دیوان هر یک به شرح زیر است، استفاده شده است:

- | | |
|--------------------|-----------|
| ۱. فرخی | ۲۱۴ قصیده |
| ۲. عنصری | ۵۸ قصیده |
| ۳. منوچهری | ۵۱ قصیده |
| ۴. ناصر خسرو | ۲۶۱ قصیده |
| ۵. امیر معزی | ۴۵۸ قصیده |
| ۶. عثمان مختاری | ۱۲۶ قصیده |
| ۷. مسعود سعد سلمان | ۳۰۷ قصیده |
| ۸. حکیم سنایی | ۲۵۴ قصیده |
| ۹. انوری | ۲۰۵ قصیده |
| ۱۰. خاقانی | ۲۰۲ قصیده |

۱۱. سعدی^{۳۰}

۱۲. محتشم

۱۳. قاننی

۱۴. سروش

۱۵. ادیب الممالک

۱۶. ملک الشعرای بهار

۴۰ قصیده

۸۲ قصیده

۳۴۶ قصیده

۳۶۹ قصیده

۱۶۰ قصیده

۲۲۶ قصیده

که مجموعاً ۳۳۵۹ قصیده است. این تعداد غیر از قصایدی است که از شعرای دیگر نیز بهره برده‌ام.

ب) سعی کرده‌ام که مثالها همه از فحول شعرای قصیده‌سرا باشد و اگر نمونه‌هایی از سروده‌های دیگران، منجمله از خود آورده‌ام از نظر موضوع مورد بحث و تطور قصیده بوده است.

ج) برای نشان دادن هر مطلب، کوشا بوده‌ام که از هر شاعری هرچند نمونه که در دیوانش یافت می‌شود نقل کنم زیرا عقیده دارم که هرچه تعداد امثله و شواهد زیادتر باشد آن مطالب جنبه کلیت و در نتیجه ارزش بیشتری خواهد داشت. متأسفانه در بعضی از کتب ادبی که شامل مطالب بلاغی، بدیعی و... است نمونه مثالها بسیار کم است و ای بسا خواننده گمان کند که دیگر نظایر و نمونه‌هایی یافت نمی‌شود و فقط یکی دو شاهد موجود است و پس مثلاً در صنعت لفظ و نشر مرتب هنوز که هنوز است همان شعر فردوسی: به روز نبرد آن یل ارجمند... و در حسن مطلع این شعر عنصری: چنین نماید شمشیر خسروان آثار... به عنوان مثال نقل می‌شود و عجب‌تر اینکه مؤلفین بعدی از همان امثله که در تألیفات قدما بوده استفاده کرده‌اند، چنانکه در کتاب معروف «المعجم» با تغییر عبارات و احیاناً با اضافه کردن یکی دو مثال - که آنهم گاه از خود مؤلف و برای نمودن درجه فضلش بوده - بسیاری از مطالب و شواهدی که در «حدائق السحر» است تکرار شده، همین نقص در فرهنگها به نوعی و در کتب دستور زبان به طرز دیگری دیده می‌شود. من گمان می‌کنم که در تمام مؤلفین دانشمند و بنام ایران، بسیار کم هستند کسانی که کوشیده باشند تا با صرف وقت بیشتر به مثالهای زیادتری دسترسی پیدا کنند.

در این تألیف، از مثالهای زیادی که از دیوان هر شاعر در مورد هر مطلب آمده است نکاتی هم به دست می‌آید مثلاً معلوم می‌شود که آن دسته قصایدی که دارای «تجدید مطلع» - یک یا چند مطلع - است در دیوان خاقانی از همه بیشتر است و پس از آن در دیوان قاننی. و یا روشن می‌گردد که در شعر کدام شاعر تقلید، استقبال، اقتفا بیش از دیگران بوده است، حتی دریافت نگارنده در این زمینه بیشتر از بسیار کسانی بوده است که در مقدمه دیوان شاعر به این مطلب پرداخته بودند، زیرا خواندن آن همه

قصاید که برخی هم با دقت تمام مطالعه شده، و نیز برداشتن یادداشتهای بی‌شمار و سنجیدن مضامین و مقایسه معانی، چنین دریافتی را نتیجه می‌دهد.

(د) در آخر تألیف، صفحاتی اختصاص به نمودارها و گرافها دارد که به اصطلاح کاری «آماري» است و این موضوع از نظر کسانی که تمایل و رغبتی به این قبیل کارها- که در نوع خود بسیار پرزحمت و پرکار است- دارند، سودمند است.

در گرافهایی که تعداد قصاید هر دیوان را با در نظر داشتن این مطلب که مختوم به کدام یک از حروف فارسی است، نشان داده‌ام. فقط حروف «روی» را در نظر گرفته‌ام، در این صورت در دواوین جایی که قصاید را به ترتیب حروف الفبا آورده‌اند، ای بسا که در حرف «ز» با وجود دیدن چندین قصیده حتی یک قصیده هم در واقع به این حرف مختوم نبوده است، زیرا حرف «ز»، در کلماتی بوده که در «ردیف» قصیده آمده است.

در این کار با دقت حروف «روی» در تمام قصاید ملاحظه و استخراج شده، آنگاه تعداد قصاید مربوط به هر حرف با نمودار روشن شده است.

نوعی دیگر از گرافها مربوط به بیشترین تعداد ابیات یک قصیده در حرف معینی است. با کمک این نمودارها معلوم می‌شود که در دیوان فرخی ۸ قصیده به حرف «الف» خاتمه یافته است و تعداد بیشترین ابیات همین قصاید ۵۲ بیت است. همچنین با محاسبه دقیق درصد (٪) قصاید مختوم به هر حرف نسبت به تعداد کل قصاید دیوان هر شاعر به دست داده شده است.

به بار نشستن این اثر بدون یاری و مساعدت ارزنده جناب آقای دکتر شهابی میسر نبود، سپاسگزار الطاف و عنایات ایشان هستم.

سپاسی نیز از همسر و دو فرزندم دارم که در زمان تألیف این اثر- که بعضی روزها تا ۱۰ ساعت کار می‌کردم - هیچگونه مزاحمتی که باعث اتلاف وقت من گردد به وجود نیاوردند.

این اثر را به روح پدر شاعر و فاضل و به روان مادر دلسوز و مهربانم که تا بودند در راه تحصیل علم و ادب من، از هیچ‌گونه کوششی خودداری نکردند که خداشان بیامرزد، تقدیم می‌کنم.

حسین امینی

۱۳۶۰

پانوشته‌های مقدمه

۱. تاریخ سیستان، به تصحیح ملک الشعرای بهار، مؤسسه خاور، تهران، ۱۳۱۴، ص ۲۱۰.
 ۲. تاریخ ادبیات در ایران، دکتر ذبیح الله صفا، کتابفروشی ابن سینا، تهران، ۱۳۴۲، جلد اول، ص ۱۶۲ و سبک خراسانی در شعر فارسی، دکتر محمدجعفر محجوب، انتشارات سازمان تربیت معلم، تهران، ۱۳۴۵، ص ۱.

۳. در دوره ساسانیان بازار شعر و موسیقی رواج داشت، انواع شعر و تصنیفها در دربار سلاطین به وسیله خوانندگان و نوازندگان خوانده می‌شد.

فردوسی در شاهنامه اشاره به ده هزار «لوری» یا «نوازنده» می‌کند:

به نزدیک «شنگل» فرستاد کس
 چنین گفت ای شاه فریادرس
 از آن «لوریان» برگزین ده هزار
 نر و ماده بر زخم بریط سوار
 که استاد بر زخم دستان بود
 در آواز او رامش چنان بود
 موسیقی دانان معروف: باربد، نکبسا، رامتن و بامشاد در دربار خسروپرویز الحان مشهور موسیقی را ساختند. «باربد» برای هر روز نوایی اختراع کرده بود که به نام «نواهای خسروانی» یا «الطون الملوکیه» معروف است و نیز آنها را «سی لحن باربد» می‌خواندند. نظامی در «خسرو و شیرین» گوید:

درآمد «باربد» چون بلبل مست
 گرفته بریطی چون آب در دست
 ز صد دستان که او را بود دمساز
 گزیده کرد «سی لحن» خوش آواز
 ز خوش لحنی بدان سی لحن چون نوش
 گهی دل دادی و گه بستدی هوش
 به بریط چون سر زخمه درآورد
 ز رود خشک بانگ‌تر درآورد
 چو باد از «گنج باد آورد» رانندی
 ز هر بادی لبش گنجی فشاندی
 چو «گنج گاو» را کردی نواسنج
 برافشاندی زمین هم گاو و هم گنج
 ز «گنج سوخته» چون ساختی راه
 ز گرمی سوختی صد گنج را راه
 چو «شادروان مروارید» گفستی
 لبش گفتی که مروارید سفتی
 چو «تخت طاقدیسی» ساز کردی
 بهشت از طاقها در باز کردی
 و پس از اینکه بقیه سی لحن را نام می‌برد، چنین گوید:

نواهایی بدینسان رامش انگیز
 همی زد «باربد»، در بزم «پرویز»
 در «دیوان منوچهری»، دبیر سیاقی، ۱۳۴۷، ص ۳۷۷-۳۷۸ و در کتاب «شعر و موسیقی و ساز و آواز در ادبیات فارسی، ابوتراب رازانی، ۱۳۴۰، ص ۳۸۲، ۶۵ پرده و آهنگ موسیقی ذکر شده است.

۴. یَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ. سوره ۴۰، آیه ۱۶.

۵. اشاره است به: ... كَمْ مِنْ قَبْلَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فَتَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ. سوره ۲، آیه ۲۵۰.

۶. در آکار = باب آکار: یکی از دروازه‌های شهر زرنج سیستان.

۷. باب طعام = باب الطعام: نام دروازه دیگری از زرنج سیستان.

۸. قدیمی ترین تعریفی که کمیت ابیات قصیده را بیان می کند.

۹. تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ص ۱۶۳.

۱۰. در کتاب «تاریخ ادبیات در ایران، دکتر صفا» صفحه ۳۷۹ آمده است که سمعانی - صاحب الانساب - در وصف رودکی گفته است: «قیل انه اول من قال الشعر الجید بالفارسیه و قال ابوسعید الادریسی الحافظ ابو عبدالله الرودکی کان مقدماً فی الشعر بالفارسیه فی زمانه علی اقرانه و کان ابو الفضل البلعمی وزیر اسمعیل بن احمد والی خراسان یقول لیس للرودکی فی العرب و العجم نظیر». بسیاری از شعراء مانند شهید بلخی، کسائی، عنصری و... رودکی را ستوده اند. این شاعر نه تنها در قصیده بلکه در مثنوی و غزل هم استاد بوده است، در اشعار کوتاهی که از او بجاست سلاست و روانی آشکار است، مانند:

این جهان پاک خراب کردار است	آین شناسد که دلش بیدار است
نیکی او به جایگاه بدی است	شادی او به جای تیمار است
چه نشینی بدین جهان هموار	که همه کار او نه هموار است
کنش او نه خوب و چهورش خوب	زشت کردار و خوب دیدار است

در قصیده «مادر می را بکرد باید قربان» و «مرا بسود و فروریخت آنچه دندان بود» فصاحت و بلاغتی که دیده می شود در حد اعلاست و بهترین نمونه و دلیل در استادی اوست.

آقای «سعید نفیسی» در جلد سوم از کتاب «احوال و آثار رودکی» تمام اشعار او را که در فرهنگها، تذکره ها و کتب ادبی آمده است گرد آورده که برای شناخت رودکی و دریافت مهارت او در انواع شعر فارسی مأخذی مفید است.

۱۱. استحکام و متانتی که در اشعار فرخی است منحصر به یکی دو قصیده نیست، در قصیده بسیار مشهور:

با کاروان حله برفتم ز سیستان	با حله ای تنیده ز دل بافته ز جان
و چون پرند نیلگون بر روی پوشد مرغزار	پرنیان هفت رنگ اندر سرآرد کوهسار
یا: فسانه گشت و کهن شد حدیث اسکندر	سخن نو آر که نو را خلا نیست دگر
همچنین: شهرگزین نه همانست که من دیدم یار	چه فتاده است که امسال دگرگون شده کار

گیرایی وزن، صلابت کلمات، موسیقی و آهنگهای مناسب به خوبی دیده می شود، از زمان فرخی تا به امروز دهها شاعر قصیده سرای به استقبال یک یا چند قصیده او رفته اند. قصیده معروف داغگاه او را «ادوارد برون» به شعر انگلیسی برگردانده (فرخی سیستانی، دکتر یوسفی، ص ۸۲).

تغزلات لطیفی که در آغاز برخی از قصاید آورده در اشعار کمتر شاعری دیده می شود. انواع و اقسام صنایع بدیعی چنان در اشعار او قرار گرفته که به سبب سلاست شعر در وهله اول به نظر نمی آید. مانند:

خاکرا چون ناف آهو زاید بسی قیاس
تا برآمد جامهای سرخ مل بر شاخ گل
بید را چون پر طوطی برگ روید بی شمار
پنجه‌های دست مردم سر فرود کرد از چنار
باغ بوقلمون لباس و راغ بوقلمون نمای
آب مروارید رنگ و ابر مروارید بار
از مآخذ بسیار سودمند در شناخت شعر فرخی کتاب «فرخی سیستانی» تألیف آقای دکتر یوسفی است.

۱۲. عنصری، ملک الشعراء دربار محمود و مسعود غزنوی است. بسیاری از ابیات او در «فرس اسدی» و «المعجم» نقل شده. منوچهری در قصیده:

ای نهاده بر میان فرق جان خویشتن
جسم ما زنده به جان و جان تو زنده به تن
که پس از لغز شمع، به مدح عنصری تخلص می‌کند، او را «اوستاد اوستادان زمانه» می‌خواند. در همین قصیده پس از اینکه بر بیش از ۸۰ شاعر اشاره می‌کند، می‌گوید:

گو فراوان آیند و شعر اوستادم بشنوند
تا غریزی روضه بینند و طبعی نسترن
تا بران آثار شعر خویشتن گریند باز
نی بر آثار و دیار و رسم و اطلال و دامن
یکی از خصوصیات دیوان عنصری این است که چون در اکثر غزوات همراه سلطان محمود بوده است مطالب تاریخی، جغرافیایی و نیز موضوعات فرهنگی و خصوصیات قومی فراوان دارد، مانند قصیده:

ایا شنیده هنرهای خسروان بخیر
بیا ز خسرو مشرق عیان بین تو هنر
عنصری ژرف‌نگری خاص دارد در وصف صحنه‌ها و موضوعات بسیار بسیار دقیق است و آنجا که در تعریف غزل رودکی گوید: اگرچه بکوشم بیاریک وهم... نوعی تعریف از «باریکی وهم» و «عمق بینش» خود اوست. انواع و اقسام صنایع بدیعی را با مهارت هرچه تمامتر به کار گرفته است بعضی از قصایدش، به حسن مطلع شهرت دارد. مانند:

چنین نماید شمشیر خسروان آثار
چنین کنند بزرگان چو کرد باید کار
۱۳. این شاعر به هنگام وصف مناظر دلکش، به سرعت از آنها نمی‌گذرد. عمداً توقف می‌کند و بعد چنان به وصف می‌پردازد که گویی از میان دهها تشبیه برای هر منظره، زیباترین آنها را انتخاب کرده است، مثلاً در قصیده:

هنگام بهار است و جهان چون بت فرخار
خیز ای بت فرخار، بیار آن گل بیخار
قطرات باران که بر روی: برگ، گل ناز، بنفشه، گل نشکفته، لاله، گل سرخ، خوید، گل زرد، خیری، برگ سمن، لاله احمر، سوسن کوهی و گل نسرين چکیده به هر یک منظره ای داده است که تأمل و دقت منوچهری را در تشبیهاتی که برای هر یک کرده، نشان می‌دهد، مثلاً:

آن قطره باران بین از ابر چکیده
آویخته چون ریشه دستارچه سبز
گشته سر هر برگ از آن قطره گهر بار
سیمین گرهی بر سر هر ریشه دستار
یا همچو زبرجد گون یک رشته سوزن
اندر سر هر سوزن یک لؤلؤ شهنسوار
از اینگونه تشبیهات در دیوان او فراوان است.